



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۲۵	تاریخ	۱۴۰۰/۰۸/۱۸
عنوان ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات				
عنوان ۲	مبحث هفتم: علم اجمالی				
عنوان ۳	حجیت علم اجمالی در مقام امثال				
عنوان ۴	مبحث سوم: امثال اجمالی در عباداتی که موجب تکرار می شود				
عنوان ۵	وجوه لزوم امثال تفصیلی				
عنوان ۶	وجه سوم و چهارم از وجوه اشتراط امثال تفصیلی				

### مرور درس گذشته

در بیان وجوه اعتبار امثال تفصیلی در متعلق امر بودیم و اینکه امثال اجمالی با امکان امثال تفصیلی معتبر نیست و موجب فراغت ذمه نمی شود. دو وجه در این رابطه بیان و آنها را نقد کردیم.

وجه اول وجه عقلی بود که بر این اساس مبتنی بود که چون امثال اجمالی عقلاً از حیث رتبه، متأخر از امثال تفصیلی است - به این دلیل که امثال اجمالی، امثال مبتنی بر احتمال الامر است؛ در حالی که امثال تفصیلی، امثال مبتنی بر نفس الامر است - لذا در آنجا که امثال تفصیلی ممکن است، نوبت به امثال اجمالی نمی رسد عقلاً. در نقد این وجه گفتیم اصلاً چنین تأخر و تقدم رتبی وجود ندارد.

وجه دوم وجه شرعی بود و خلاصه آن چنین بود که بر فرض اینکه دلیلی بر امثال تفصیلی وجود نداشته باشد، اما احتمال اعتبار امثال تفصیلی خود منجز است شرعاً؛ لذا تا امثال تفصیلی ممکن است، نوبت به امثال اجمالی نمی رسد. این وجه مبتنی بر این بود که نسبت به این احتمال، مؤمنی وجود نداشته باشد؛ که ما گفتیم در اینجا مؤمن وجود دارد؛ هم اطلاق قابل تصور است و هم جریان اصل برائت شرعی. بحث امروز، در وجه سوم است.

### وجه سوم از وجوه اشتراط امثال تفصیلی

وجه سوم نیز وجه عقلی است. گفته می شود عقلاً امثال تفصیلی، مقتضای خود امر است؛ همان گونه که مقتضای تکلیف، مطابقت مأموریه با مآتی به است. یعنی همانطوری که به اقتضای عقلی خود تکلیف می فهمیم که مأموریه باید با مآتی به مطابق باشد، همین اقتضاء را عقل نسبت به امثال تفصیلی دارد؛ یعنی وقتی مولا می گوید نماز بخوان،

مقتضای این خطاب این است که به همان شکلی که من گفتم یک نماز بخوان؛ نه بیشتر. بنابراین تا امتثال تفصیلی ممکن است، نوبت به امتثال اجمالی نمی‌رسد.

### اشکال استاد شهید بر وجه سوم

استاد شهید بر این وجه نیز اشکال وارد کرده‌اند. ایشان دو اشکال بر این وجه بیان می‌کنند که می‌توان گفت روح این دو اشکال یکی است لکن با دو بیان و تقریب بیان شده است:

#### تقریب اول:

اگر امتثال تفصیلی بخواهد مقتضای خود تکلیف باشد، باید در تکلیف، امتثال تفصیلی اخذ شود؛ یا خطاباً یا غرضاً. به عبارت دیگر اینکه می‌گویید «عقل می‌گوید مقتضای تکلیف، امتثال تفصیلی است»، متوقف بر این مقدمه است که در خود امر، امتثال تفصیلی قید شده باشد و یا بدانیم که امتثال تفصیلی دخل در غرض مولا دارد؛ تا مقتضای تکلیف، امتثال تکلیف باشد.

با توجه به اینکه آنچه در گذشته گفتیم که در خطاب مولا امتثال تفصیلی قید نشده، و دلیلی نیز مبنی بر دخل امتثال تفصیلی در غرض مولا وجود ندارد؛ لذا بر چه اساس مقتضای تکلیف، امتثال تفصیلی می‌تواند باشد؟ در مطابقت مأموریه با مآئی به ممکن است کسی بگوید چون خطاب به این مأموریه خاص تعلق گرفته، اقتضا دارد که باید مآئی به با آن مطابقت داشته باشد زیرا خطاب به آن تعلق گرفته است؛ اما چنین چیزی نسبت به امتثال تفصیلی وجود ندارد که خطاب به امتثال تفصیلی تعلق گرفته باشد و امتثال تفصیلی در خطاب اخذ شده باشد و یا دلیلی وجود داشته باشد که بگوید این قید دخل در غرض مولا دارد؛ لذا بر چه اساسی ادعا می‌شود که مقتضای تکلیف، امتثال تفصیلی است؟

اگر در تکلیف چیزی زائد بر اتیان متعلق تکلیف اخذ شده باشد که عبارت باشد از امتثال تفصیلی، می‌توان ادعا کرد که مقتضای تکلیف، امتثال تفصیلی است؛ اما اگر در تکلیف، چیزی زائد بر آنچه تکلیف به آن تعلق گرفته اخذ نشده باشد، [دلیلی بر اعتبار امتثال تفصیلی وجود نخواهد داشت لذا] اگر امتثال اجمالی انجام گرفت، آنچه متعلق تکلیف است، آورده شده است؛ یعنی در امتثال اجمالی، تمام آنچه در متعلق تکلیف معتبر بوده آورده شده است.

#### تقریب دوم:

تکلیف، دو اقتضا دارد، یعنی آنچه از تکلیف در رابطه با امتثال عبد می‌جوشد، یا از خود تکلیف می‌جوشد. یعنی تکلیف بذاته آن را اقتضاء دارد و یا اینکه تکلیف به علاوه یک حکم عقلی، آن را اقتضاء می‌کند.

اینکه شما می‌گویید مقتضای تکلیف، امتثال تفصیلی است، یا باید بدین معنا باشد که اقتضای امتثال تفصیلی از ذات تکلیف برآید و یا اینکه اقتضای امتثال تفصیلی، از تکلیف به علاوه عاملی اضافی برآید.

اما اگر ادعا شود که امتثال تفصیلی، مقتضای ذات تکلیف است؛ که در وقتی چنین است که عبد آنقدر انگیزه اطاعت داشته باشد که حتی اگر عقل او حکم به حق اطاعت مولا نمی‌کرد نیز برای تحصیل غرض مولا اقدام می‌کرد. خود اینکه عبد بداند غرض مولا چیست، برای ایجاد انگیزه امتثال عبد کفایت می‌کرد؛ این معنایش این است که خود تکلیف فی‌ذاته حتی اگر حکم عقل به وجوب اطاعت نباشد، محرکیت کافی دارد برای اینکه عبد، امر مولا را امتثال

کند. یعنی اگر عبد، عبدی است که اگر حکم عقل به وجود اطاعت هم نمی‌بود، همین که می‌دانست مولا چه می‌خواهد، کفایت می‌کرد در اینکه انگیزه او در امتثال باشد.

اگر مراد از اقتضای تکلیف، به این شکل (یعنی اقتضای از ذات تکلیف) باشد، این در صورتی است ذات تکلیف متضمن اخذ قید امتثال تفصیلی باشد یا از طریق اخذ در خطاب و یا دخل در غرض. عبدی که همین که بداند مولا چیزی را می‌خواهد، برای انگیزه او در امتثال کفایت می‌کند، باید بداند که مولا چه چیزی می‌خواهد تا بتواند آن را اتیان کند. برای اینکه عبد بداند مولا امتثال تفصیلی را می‌خواهد، دو راه وجود دارد: یا مولا باید آن را تکلیف خود اخذ کند و در خطاب و بیان خود آن را بیان کند و یا دلیلی وجود داشته باشد که دخالت آن قید در غرض را برای او اثبات کند؛ در حالی که فرض این است که دلیلی بر هیچ یک از این دو گزینه وجود ندارد؛ نه این قید در خطاب اخذ شده، و نه دلیلی بر دخل قید امتثال تفصیلی در غرض مولا وجود دارد. این در جایی است که مقصود از اقتضای تکلیف، اقتضای تکلیف بذاته - ولو بدون اضافه شدن وجوب اطاعت عقلی - باشد.

اگر بگویید خود تکلیف فی‌ذاته، عبد را به سوی امتثال وادار نمی‌کند، و اگر حکم عقل به وجوب اطاعت نباشد، صرف اینکه عبد بداند مولا چه خواسته، او را به سوی امتثال نمی‌کشاند؛ بلکه باید حکم عقل نیز باشد تا عبد انگیزه پیدا کند. می‌گوییم: حکم عقل که وجوب اطاعت است، وجوب اطاعت تکلیف است و تا تکلیف مقید به قید امتثال تفصیلی نباشد و یا دلیلی بر دخل امتثال تفصیلی در غرض مولا وجود نداشته باشد، حکم عقل به اطاعت، اقتضای امتثال تفصیلی نمی‌کند؛ زیرا حکم عقل به اطاعت به این معناست که همان که مولا خواسته را باید اتیان کنی؛ و دلیلی بر این وجود ندارد که مولا امتثال تفصیلی را خواسته است؛ پس نمی‌توان گفت مقتضای تکلیف، امتثال تفصیلی است.

#### وجه چهارم از وجوه اشتراط امتثال تفصیلی

این وجه نیز وجه عقلی است. می‌توان گفت که عقل نسبت به مولا، دو تکلیف متوجه عبد می‌کند: هم اطاعت از مولا و تکلیف او، و هم اینکه عبد حق ندارد امر و نهی مولا را بازیچه قرار دهد و استهزاء به امر مولا کند؛ این نیز خود یک حکم عقلی مستقلی است؛ نظیر آن چیزی است که در بحث تجری گفته شد که خود هتک حرمت مولا، موضوع حکم عقل به قبح است. مولا یک نماز ظهر از عبد خواسته است؛ اینکه عبد بعد از اینکه یک نماز خواند، دوباره نماز بخواند، این بازی با امر مولاست. این بیان، در عبارات مرحوم شیخ در رسائل آمده است که تکرار در عبادت، نوعی بازیچه قراردادن امر مولاست.

بنابراین چون این بازیچه قراردادن امر مولاست، قبیح است و مولا حق دارد که امر او محترم نگه داشته شود. این مطلب را چنین نیز می‌توان گفت که مولا حق دارد که امر و فرمان او، محترم نگه داشته شود؛ اگر فرمان دهد که آن عمل را یکبار انجام بده و عبد آن عمل را تکرار کند، مثل این است که عبد امر مولا را محترم نگه نداشته است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین